

اشکال دوم:

سید الاستاد - و ظاهراً مرحوم محقق داماد - بر این مطلب اشکال کرده اند.

«و یرد علیه أولاً أن حمل شیء على شیء اخر بالحمل الاوولی لا تنحصر فی حمل اللفظ على عين مفهومه بل قد يكون من حمل المعرف على المعرف، كقولنا: «الإنسان حیوان ناطق»، و هذا المفهومان و إن كانا متحدین فی الماهیة إلا أنه فرق بينهما من حیث المفهوم، إذ الإنسان موضوع لتلك الماهیة من حیث هی ماهیة مندمجة إجمالیة، و حیوان الناطق یطلق علیهما من حیث التفصیل، و الفرق بین المفهوم المجمل و المفصل أظهر من أن یخفی.»<sup>۱</sup>

توضیح:

- ۱) حمل اولی گاه حمل لفظ است بر عین مفهوم. (انسان بشر است)
- ۲) و گاه حمل معرف است بر معرف. (انسان حیوان ناطق است)
- ۳) در نوع دوم اگرچه معرف و معرف هم ماهیت هستند ولی مفهوم واحد ندارند بلکه انسان وضع شده برای ماهیت مجمله ولی حیوان ناطق وضع شده برای همین ماهیت به قید تفصیل.
- ۴) پس اینها اتحاد مفهومی ندارند.

همین اشکال در کلام محقق عراقی مطرح شده است. ایشان می نویسند:

«من ذلك ظهر الحال فی موارد الحمل الذاتی كقولك الإنسان حیوان ناطق حیث أنّهما مع کونهما متحدین ذاتا و وجودا خارجا، لا یصح استعمال أحدهما فی الآخر نظرا إلى ما بین المفهومین من التغایر و کونه فی أحدهما بسیطا و فی الآخر مرکباً»<sup>۲</sup>

ما می گوئیم :

برای توضیح بهتر موضوع لازم است به نکاتی عنایت شود:

- ۱) همه مفاهیم بسیط هستند و مفهوم مرکب نداریم و لذا «حیوان ناطق» ترکیب دو مفهوم بسیط است و نه یک مفهوم مرکب.
- ۲) پس حیوان و ناطق اجزاء ماهیت انسان هستند و نه اجزاء مفهوم.
- ۳) اما یک مفهوم بسیط را می توان به وسیله مفاهیم دیگر مورد اشاره قرار داد و لذا گاه «ما به ازاء مفهوم»، مرکب است (و در عین حال مفهوم بسیط است) به این معنی که آن مفهوم بسیط را به وسیله مفاهیم متعدد هم مورد اشاره قرار می دهیم:

۱. المحاضرات، تقریرات آیت الله محقق داماد، ج ۱ ص ۶۱

۲. نهاية الافکار، ج ۱ ص ۶۸



ماهیت انسان (ما به ازاء مفهوم) = مرکب ← انسان (مفهوم بسیط) ← به وسیله دو مفهوم به آن اشاره می کنیم. (حیوان ناطق / حیوان ضاحک / چیزی که تکلم می کند)

ولی گاه ما به ازاء مفهوم هم مثل مفهوم بسیط است و در عین حال به وسیله مفاهیم متعدد به آن اشاره می کنیم: (ما به ازاء مفهوم) خدا ← مفهوم خدا (بسیط) ← واجب الوجود (دو مفهوم که به آن مفهوم بسیط اشاره می کنیم)

(۴) حال: در حمل اولی گاه دو لفظ، که به ازای یک مفهوم قرار دارند بر هم حمل می شوند: «انسان بشر»؛ و گاه یک لفظ (که به ازای آن مفهوم بسیط است)، حمل می شود بر الفاظ متعددی که هر یک از آنها مفهومی دارند ولی آن دو مفهوم (با هم) مساوی با مفهوم بسیط مورد نظر است. «حیوان ناطق انسان».

(۵) در صورت دوم می توان گفت آنچه موضوع له لفظ است، همان مفهوم بسیطی است که آن دو مفهوم با آن مساوی هستند، به عبارت دیگر در «الحيوان الناطق انسان» آنچه موضوع قضیه است در واقع مفهومی است که دو مفهوم حیوان و ناطق به آن اشاره می کنند چراکه اگر فی الواقع همین دو مفهوم، بما هو هو موضوع قضیه باشند، قضیه مذکوره کاذب است چرا که این دو مفهوم، متحد با آن یک مفهوم نیستند.

(۶) پس چون در حمل اولی هم در ناحیه موضوع و هم در ناحیه محمول، در حقیقت همان مفهوم بسیط قرار گرفته است. (البته یک بار آن مفهوم بسیط را با اشاره در جایگاه مفهوم می نشانیم (حیوان ناطق) و یک بار با لفظی (انسان) که به ازاء آن مفهوم است) پس صحت حمل اولی دلالت بر حقیقت می کند.

(۷) با توجه به آنچه گفتیم جواب امام خمینی از مرحوم عراقی معلوم می شود ایشان می نویسد:

«و قد يُفصل بين الحمل المتداول بين اللغويين، كحمل أحد اللفظين المترادفين بما له من المعنى على الآخر، و بين الحمل المستعمل في الحدود، كحمل الإنسان على الحيوان الناطق، فيقال: إن الاستكشاف لا يمكن في الثاني لامتناع أن يكون المفهوم المركب المفصل هو مفهوم لفظ مفرد. و فيه: أن المفهوم المفصل حاكٍ عن الماهية البسيطة، و الشك في وضع اللفظ لها لا له، و التفصيل في الحد لا المحدود، و الشك في المحدود لا الحد، فلا إشكال من هذه الجهة»<sup>۱</sup>

توضیح:

(۱) مرحوم عراقی تفصیل داده است بین حمل اولی در «الانسان بشر» و «حیوان ناطق انسان»، و دومی را علامت حقیقت نمی داند چرا که یکی مرکب است و یکی بسیط.

(۲) اما این حرف باطل است چراکه:

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۲۸



مفهوم مفصل حکایت گر و مشیر به ماهیت بسیطه است [أقول: باید مراد مفهوم بسیط باشد]

(۳) و آنچه ما در آن شک داریم آن است که آیا لفظ برای مفهوم بسیط وضع شده است و یا برای مفهوم مرکب.

(۴) ترکیب در حدّ (حیوان ناطق) است و نه در محدود (انسان). و شک در انسان است و نه در حیوان ناطق.

اشکال سوم:

حضرت امام در اشکال بر علامیت «صحت حمل» به اشکال دیگری اشاره کرده و می نویسند:

«یتوقف التصدیق بصحة الحمل على التصديق بكون اللفظ بما له من المعنى الارتكازى متحداً مع المعنى المشكوك

فيه، و مع هذا لا يبقى شك حتى يرفع بصحة الحمل.

و بعبارة أخرى: أن التصديق بصحة الحمل الأولى يتوقف على العلم باتحاد المعنى مع اللفظ بما له من المعنى

الارتكازى مفهوماً، و هذا عين التصديق بوضع اللفظ للمعنى، فلا مجال لتأثير صحة الحمل فى رفع الشك.»<sup>۱</sup>

توضیح:

(۱) وقتی ما با یک جمله حملیه مواجه می شویم و می خواهیم آن را تصدیق کنیم، باید پیش از آن بدانیم که معنای

ارتکازی لفظ با معنایی که احتمال می دهیم معانی حقیقی باشد، متحد است [یعنی وقتی می شنویم «حیوان ناطق

انسان» و می خواهیم بگوئیم این قضیه، صادق است باید از قبل به یکی بودن معنای «انسان» و معنای «حیوان

ناطق» واقف باشیم.]

(۲) پس وقتی از قبل می دانیم، دیگر شکی نداریم تا صحت حمل بخواهد آن را مرتفع کند.

(۳) به عبارت دیگر: تصدیق به صحت حمل متوقف است بر اینکه بدانیم معنای ارتکازی لفظ و معنای مشکوک فيه

متحد هستند، و علم به اتحاد عین تصدیق به وضع لفظ برای معنی است. پس صحت حمل تأثیری در رفع شک

ندارد (یعنی علامیت ندارد).

ما می گوئیم :

برای فهم بهتر کلام امام لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم:

(۱) در قبال قضیه لفظیه، یک قضیه ذهنیه موجود است. یعنی اگر لفظ انسان را بر لفظ بشر حمل می کنیم، در قبال

آن، معنای انسان را هم در ذهن بر معنای بشر حمل می کنیم.

(۲) لفظ با معنای خودش متحد است چراکه فانی در معنا می باشد.

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۲۷



